

نجات ۵ عضو یک خانواده از درون آب

روز ۱۵ فروردین مثل همیشه نوبت گشت آنها در جاده و منطقه بود. هنوز دقایقی از شروع گشتزنی در جاده سنج به کامیاران نگذشته بود که یک چیزی در رودخانه توجه حجت را جلب کرد. «جناب سروان نگه دار، یک چیزی مثل خودرو داخل رودخانه است»، گشت پلیس متوقف و سرباز وظیفه به لب آب آمد و با دیدن خودرویی داخل آب بدون توجه به هشدارها به داخل رودخانه می‌پرد. با این کار سرباز دو پلیس همراه او هم برای کمک داخل آب می‌روند. سرباز وظیفه حجت آزادبخت با به خطر انداختن خودش توانست پنج عضو خانواده که داخل خودرو در آب گرفتار شده بودند را از داخل خودرو خارج کند. با انتقال اعضای این خانواده به کنار رودخانه مشخص شد، راننده خودروی دنا در ورودی روستای گزنه کنترلش را از دست داده و خودرو در رودخانه واژگون شده بود.

فوت سرباز فداکار بعد از نجات اعضای خانواده

گروهان نیروی زمینی ارتش بود و برای زیارت همیشه به جمکران می‌رفت، روز ۲۶ تیر سال ۹۰ هنگام برگشت از مسجد جمکران در جاده متوجه می‌شود یک خودرو واژگون شده و سه نفر درونش گرفتار شده‌اند. خودرواش را پارک می‌کند و به کمک آنها می‌رود. هر سه نفر را از خودرو بیرون می‌آورد و به جای امن منتقل می‌کند. با اورژانس و هلال احمر برای کمک تماس می‌گیرد اما یکباره یک خودرو هنگام عبور توجه‌اش به تصادف جلب می‌شود و سرباز وظیفه وحید جمشید را نمی‌بیند و با او برخورد می‌کند.

وحید که سرگروهان بود، به بیمارستان منتقل و تلاش برای نجاتش آغاز می‌شود اما او از ناحیه نخاع و گردن به شدت آسیب دیده است. فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش دستور ویژه برای درمان سرباز فداکار صادر می‌کند و وحید در بیمارستان خانواده ارتش بستری می‌شود اما یک ماه بعد جانش را از دست می‌دهد.



مانع خودکشی سارق مسلح

چند ماهی بود به بانکی در پارک‌وی منتقل شده تا ادامه خدمتش را در بانک انجام دهد. روز ۱۷ شهریور ۱۳۸۴ مثل همیشه با باز شدن بانک، داخل شعبه رفت و حواسش به مشتریان بود، اسلحه در دستش بود که یکباره یک مرد از بین جمعیت به سمت باجه رفت. او اسلحه‌ای بیرون آورد و مدعی شد سارق است. کسی او را جدی نگرفت تا این‌که دزد یک گلوله شلیک کرد. وقتی کارمند بانک دید که سرقت واقعی است، دستپاچه شد، کل نگاه افراد داخل شعبه به سمت سرباز نگهبان رفت، نگاه سنگین مردم را حس کرد اما نمی‌خواست کاری کند که بعد توبیخ شود، چند ماه بیشتر به پایان خدمتش نمانده بود، با دزد وارد مذاکره شد اما او حاضر نبود خودش را تسلیم کند. به دزد نزدیک شد و در یک لحظه با قنداق تفنگ به صورت او ضربه زد که روی زمین افتاد و تفنگش را سرباز برداشت.

دزد بانک وقتی دید راه فراری ندارد، اقدام به خودکشی کرد که سرباز فداکار این بار جان سارق بانک را نجات داد و اجازه نداد سارق به زندگی‌اش پایان دهد. این سرباز فداکار از سوی مسؤولان وقت پلیس مورد تقدیر قرار گرفت.

قطع پا پس از نجات سگ

وقتی وارد پادگان عجبشیر شد، نمی‌دانست چه حادثه‌ای در انتظارش است و مسیر زندگی‌اش را تغییر می‌دهد، آن روز نوبت شیفت محمد باختر، سرباز ۱۳ ماه خدمت در برجک بود. چند ساعتی بالای برجک بود که متوجه می‌شود یک سگ میان سیم خاردارهای پادگان گیر کرده و هرچه تلاش می‌کند نمی‌تواند خود را نجات دهد.

محمد به کمک سگ می‌رود و پس از نجات او، یک دفعه انفجاری رخ می‌دهد و او بیهوش می‌شود. این سرباز دیگر چیزی یادش نمی‌آید تا این‌که در بیمارستان تبریز به هوش می‌آید. محمد ۲۰ ساله در مورد حادثه و اتفاقات بعد از آن می‌گوید: در بیمارستان متوجه شدم وقتی سگ را نجات داده‌ام یک مین زیر پایم منفجر شده و یکی از پاهایم را از دست داده‌ام. از روزی که در بیمارستان بستری شده‌ام، همه به ملاقاتم آمده و با من عکس یادگاری گرفته‌اند حتی قول استخدام داده‌اند اما بعد گفتند، چون لیسانس نداری استخدام نمی‌شوی.



محمد باختر وقتی

متوجه گرفتار شدن

سگی در میان سیم

خاردار شد، برای کمک

سمت او رفت که به

خاطر انفجار مین

پایش قطع شد

